

مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال نهم، شماره هفدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۱۲۹-۱۵۶

جرم‌انگاری قرآن و عقلانیت^۱

وهاب دانش‌پژوه

دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مهدی مهریزی^۲

دانشیار گروه قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

فیروز محمودی جانکی

دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، ایران

چکیده

جرم‌انگاری، فرایندی است که به موجب آن، قانونگذار با در نظر گرفتن هنجارها و ارزش‌های اساسی جامعه و با تکیه بر مبانی خود، رفتارهایی را ممنوع نموده و برای آنها ضمانت اجرای کیفری تعیین می‌کند. قرآن کریم نیز احکامی را برای اداره فرد و جامعه و حفظ ارزش‌های انسانی، ترسیم کرده و رفتارهای مضرّ به مصالح اساسی را جرم اعلام نموده است. جرم‌انگاری قرآن در راستای حمایت از ارزش‌های انسانی و مصالح اساسی جامعه، قابل ارزیابی است که از مطابقت آن با عقلانیت و همسویی با حقوق بشر حکایت دارد.

کلیدواژه‌ها: جرم، عقلانیت، حقوق جزا، اعلامیه حقوق بشر.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۱/۸؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۴/۲۰

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): Toosi217@gmail.com

مقدمه

رعایت اعتدال و اصول عقلانی در جرم‌انگاری، همواره مورد توجه قانونگذار حکیم و فرزانه است. مقررات جزایی قرآن - به عنوان نخستین منبع شریعت اسلامی - مبتنی بر فطرت بوده و بر اصول انسانی استوار است. جرم‌انگاری قرآن با عقل و منطق هماهنگ است و با اصول عقلایی و یافته‌های بشری همسویی دارد. اساساً دینی که برای هدایت جهانیان آمده و ادعای پاسخگویی به نیازهای جامعه بشری را دارد، نمی‌تواند با عقلانیت و روش عقلای عالم مغایرت داشته باشد.

قرآن کریم در تشریح مقررات جزایی، راه اعتدال را پیموده و نظام جرم‌انگاری خود را با ملاک‌های عقلایی پیوند زده است. بررسی آیات جزایی نشان می‌دهد نظام جرم‌انگاری این کتاب مقدس با لحاظ ملاک‌های عقلانی صورت گرفته و بر محور ارزش‌های حیاتی و مصالح اساسی فرد و جامعه دور می‌زند.

معنای جرم

«جرم از ریشه جَرَمَ به معنای کندن میوه از درخت است. این واژه به‌طور استعاره برای ارتکاب زشتی و انجام گناه به کار می‌رود».^۱

در لسان العرب چنین آمده است: «جارم یعنی مرتکب جنایت و مجرم یعنی گنهکار».^۲

صاحب مجمع البحرین در این باره چنین می‌نویسد: «مجرم کسی است که از حق به سوی باطل گراییده است، و مجرم یعنی گنهکار».^۳

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، زبدة المفردات، اعداد: عبد اللطیف یوسف، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۹ش، ص ۹۶.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ج ۱۲، ۱۳۸۸ق، ص ۹۱.

۳. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران، انتشارات مرتضوی، ج ۶، ۱۳۹۰ق، ص ۲۸.

«جرم، عمل خلاف قانون انسان است که محض انجام تکالیف و یا استیفاء حق نبوده و برای آن، مجازاتی مقرر است».^۱

«جرم به فعل یا ترک فعل گفته می‌شود که به خاطر اخلال در نظم عمومی جامعه، از طرف قانونگذار منع شده و برای مرتکبین آن، مجازات تعیین شده است».^۲

جرم در اصطلاح حقوق جزا چنین تعریف می‌شود: جرم، عبارت است از ارتکاب فعل یا ترک فعلی که قانونگذار برای آن، کیفر پیش‌بینی کرده است. ماده ۲ قانون جدید مجازات اسلامی کشورمان، (مصوب سال ۱۳۹۲) جرم را این گونه تعریف می‌کند: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن، مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود».

مفهوم جرم در قرآن

مفهوم جرم و مجرم در قرآن کریم، عام و وسیع‌تر از مفهوم آن در حقوق جزاست. در قرآن کریم، مجرم گاهی در مقابل مؤمن به کار رفته است. مانند آیات زیر: «إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ. وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمَلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ» (طه، ۲۰، ۷۵-۷۴).

گاهی مجرم به معنای مُفْتَرِي و مُكذَّب آمده است. مانند این آیه: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ» (یونس، ۱۰، ۱۷).

در مواردی نیز، مجرم به معنای مستکبر و مُتَرَفِّ به کار رفته است. مانند آیات زیر: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا... وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ» (اعراف، ۷، ۴۰). «... وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ» (هود، ۱۱، ۱۱۶).

۱. باهری، محمد، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۹ش، ص ۱۰۴.

۲. سلیمی، صادق، چکیده حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات تهران صدا، ۱۳۸۴ش، ص ۵۳.

بنابراین، مفهوم جرم از منظر قرآن با مفهوم جرم در حقوق جزا و جرم‌شناسی متفاوت است. جرم به معنای مصطلح، در قرآن کریم کاربرد چندانی ندارد. بلکه این کتاب مقدس برای بیان مصادیقی از جرم، از واژگانی چون: ذنب، اثم، سیئه، فساد، فاحشه، ظلم و... استفاده کرده است.

قرآن کریم، لفظ جرم و مجرم را در مورد هر گناهی به کار نمی‌برد بلکه در مواردی این واژه را استعمال کرده است. با این بیان، میان جرم مصطلح و جرم عنوان شده در قرآن، رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است. زیرا در حقوق جزا به برخی از گناهان جرم گفته می‌شود ولی قرآن به آنها جرم اطلاق نمی‌کند، مانند سرقت و زنا. از طرفی برخی از گناهان از دیدگاه قرآن کریم جرم هستند اما اصطلاحاً به آنها جرم گفته نمی‌شود، مانند کفر و استکبار.^۱

مترادفات جرم

استفاده از واژه‌ها و عناوین مختلف برای ارائه رفتارهای انحرافی انسان، روشی است که قرآن مجید آن را برگزیده و تنها به واژه جرم و مجرم اکتفا نکرده است. در اینجا به برخی از این واژه‌ها اشاره می‌کنیم:

ذنب

ذنب، برای مطلق گناه استعمال می‌شود، ولی گاهی برای مصادیقی از جرم مصطلح اطلاق شده است. در داستان حضرت موسی (ع) مصداق واقعی ذنب، همان قتل است که به دست آن جناب اتفاق افتاده بود. آیه زیر بر این نکته اشاره دارد: «و لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (شعراء، ۲۶، ۱۴).

۱. دهقان، حمید، تأثیر زمان و مکان بر قوانین جزایی اسلام، قم، انتشارات مدین، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۱۴.

اِثْم

گرچه «اِثْم» به معنای عام گناه است، ولی با بررسی آیات قرآن معلوم می‌شود این لفظ و مشتقات آن در معانی مختلف آمده و در مواردی نیز برای بیان مصادیقی از اعمال مجرمانه به کار رفته است. عنوان اِثْم در داستان پسران حضرت آدم (ع) بر عمل مجرمانه قتل عمد اطلاق شده است (مائده، ۵، ۲۷-۳۲).

سَيِّئَةٌ

این واژه از ریشه «سوء» به معنای بدی و قباحت است. در مواردی از آیات قرآن کریم، واژه سَيِّئَات در بیان مصادیقی از اعمال مُنَافِی عفت به ویژه لواط به کار رفته است. مانند: «و جاءه قومُه یُهرعونَ اِلیه و مِن قَبْلِ کَانُوا یَعْمَلُونَ السَّیِّئَاتِ...» (هود، ۱۱، ۷۸).

فَسَاد

واژه فساد در زبان فارسی با تباهی و تبهکاری مترادف است و شخص فاسد را تبهکار می‌نامند. فساد در لغت، مقابل صلاح است و مُفسد، ضد مُصلح می‌باشد و این دو واژه در برابر هم به کار می‌روند. این کاربرد در آیه شریفه زیر به وضوح قابل ملاحظه است: «و اللّهُ یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» (بقره، ۲، ۲۲۰).

قرآن کریم، سرقت و محاربه را از مصادیق فساد و افساد شناخته است (یوسف، ۱۲، ۷۳ و مائده، ۵، ۳۳). مؤلف تفسیر نور در اشاره به آیه ۷۳ از سوره یوسف می‌نویسد: «دزدی و سرقت، یکی از مصادیق فساد در زمین است»^۱.

فاحشه

فحشاء و فاحشه به معنای رفتار و گفتاری زشت و نفرت‌انگیز است. این واژه، اغلب در مورد

۱. قرآنی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۹۲ش، ص ۲۵۴.

اعمال مُنافی عفت به کار می‌رود و اشاره به گناهانی است که زشتی و قبح آن زیاد باشد مانند زنا و لواط. نگاهی گذرا به آیات قرآن مجید گویای این واقعیت است:

«وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (إسراء، ۱۷، ۳۲).

«وَالَّذِينَ يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نَسَائِكُمْ...» (نساء، ۴، ۱۵).

«وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ آتَاؤُنَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ» (نمل، ۲۷، ۵۴).

ظلم

ظلم و ستم، همه کارهای ناروا را شامل می‌شود. انواع ظلم در سه دسته قابل بیان است:

۱. ظلم انسان نسبت به خدا که مصداق بارز آن شرک می‌باشد (لقمان، ۳۱، ۱۳).
۲. ظلم انسان نسبت به دیگران (شوری، ۴۲، ۴۲).
۳. ظلم انسان نسبت به خود (فاطر، ۳۵، ۳۲).

قرآن کریم، قتل عمد را از مهم‌ترین مصادیق ظلم شمرده شده است: (إسراء، ۱۷، ۳۳). این کتاب آسمانی، سرقت را نیز از مصادیق ظلم دانسته و افراد دزد را در زمره ستمکاران شمرده است (یوسف، ۱۲، ۷۵).

چرایی مقررات جزایی

اگر در مقابل افراد ستمگر ایستادگی نشود و ظلم و ستم آنها توسط افراد صالح مهار نگردد، فساد و تباهی جامعه را فرا می‌گیرد و زمینه رشد و تکامل از بین می‌رود. اگر کیفر نباشد احکام و مقررات، بدون ضمانت اجرا می‌ماند و ارکان دین و ارزش‌های آن به ضعف و نابودی می‌گراید. آیه زیر شاهدهی گویا بر این مدعا است:

«... لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ...» (بقره، ۲، ۲۵۱).

اجرای قوانین کیفری باعث تنظیم روابط بین افراد و برقراری نظم و امنیت و اجرای عدالت درباره مجرمین می‌شود. زیرا اگر در جامعه‌ای نظم و امنیت کافی وجود نداشته

باشد؛ یعنی جان، مال، حیثیت و حقوق افراد در معرض تعدی و تجاوز مجرمین قرار گیرد، تکامل حیات جمعی افراد که مستلزم انجام فعالیت‌های مفید اجتماعی است، راکد می‌ماند و ترس و اضطراب بر افراد چیره می‌شود.^۱

در اینجا شایسته است به کلام امیرمؤمنان، علی (ع) در رابطه با چرایی مقررات جزایی اسلام اشاره کنیم و فلسفه این احکام را از زبان آن امام همام بشنویم.

«فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ ... وَ الْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدَّمَاءِ، وَ إِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَاماً لِلْمَحَارِمِ، وَ تَرَكَ شُرْبَ الْخَمْرِ تَحْصِيْناً لِلْعَقْلِ، وَ مُجَانَبَةَ السَّرِقَةِ إِجَاباً لِلْعِفَّةِ، وَ تَرَكَ الزَّانَا تَحْصِيْناً لِلنَّسَبِ، وَ تَرَكَ اللَّوْاطِ تَكْثِيْراً لِلنَّسْلِ وَ...»

خداوند ایمان را برای پاکسازی از شرک، ... قصاص را برای پاسداری از خون‌ها (جان‌ها)، اجرای حدود را برای بزرگداشت محرمات الهی، ترک می‌گساری را برای سلامت عقل، پرهیز از دزدی را برای تحقق عفت (دوری از تعرض به مال دیگری)، ترک زنا را برای حفظ نَسَب، و ترک لواط را برای فزونی نسل آدمی، واجب کرده است.^۲

در نظام حقوقی اسلام، کیفر برای پاسداری از ارزش‌های اسلامی و تأدیب و تهذیب اخلاقی مجرم و در نهایت، ایجاد جامعه سالم از طریق پیشگیری از مفسدات اجتماعی است. بدین منظور، هر یک از مجازات‌های اسلامی از جهت حفظ حقوق فردی (حق الناس) یا حفظ حقوق عمومی (حق الله) و یا هر دوی آنها، قانونگذاری شده است.^۳

بنابراین چرایی تشریحات جزایی، به فلسفه جرم‌انگاری و مجازات‌ها اشاره دارد. اسلام در اجرای مجازات، اهداف چندگانه‌ای را دنبال می‌کند که همه آنها در جهت مصالح انسان‌ها قرار دارد. مهم‌ترین این اهداف عبارتند از:

۱. ولیدی، محمدصالح، حقوق جزای عمومی (کلیات)، تهران، انتشارات سمت، ج ۱، ۱۳۷۲ش، صص ۱-۳.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۳. ولیدی، محمدصالح، حقوق جزای عمومی (واکنش جامعه علیه جرم)، تهران، دفتر نشر داد، ج ۴، ۱۳۷۴ش، صص ۲۵.

۱. اصلاح و تربیت مجرم.
۲. تطهیر و آمرزش مجرم.
۳. ایجاد بازدارندگی.
۴. تحقق عدالت کیفری.

ملاک‌های جرم‌انگاری

ملاک‌های مورد پذیرش برای جرم‌انگاری در هر نظام حقوقی متفاوت است. بنابراین در توجیه جرم‌انگاری یک رفتار، ممکن است چند ملاک، مد نظر قانونگذار باشد. کرامت انسانی، حمایت از ارزش‌های اخلاقی، نفی ضرر، حفظ مصالح اساسی، برقراری نظم اجتماعی، اجرای عدالت کیفری، پیشگیری از جرم و ... ملاک‌هایی هستند که جرم‌انگاری بر مبنای آنها صورت می‌گیرد. رویکرد قرآن در تشریح مقررات جزایی و جرم‌انگاری برخی از رفتارها، با این ملاک‌ها همسویی دارد.

توجه به کرامت انسان

انسان خلیفه خدا و مسجود فرشتگان است و این مقام والا با سرمایه کرامت او عجین شده است. شیطان، همواره سعی می‌کند تا آدمی را از مسیر کرامت منحرف کرده و او را از مقام انسانی ساقط نماید (اسراء، ۱۷، ۶۲). «يوم انساني ومطالعات فربنگی»
امیرمؤمنان، علی (ع) در این باره سخن نغز و شیوایی دارد که اهمیت کرامت انسانی را می‌رساند: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ». کسی که خود را گرامی بدارد (به خودش ارزش بدهد)، هوا و هوس را خوار می‌شمارد.^۱

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۴۹.

قرآن مجید، بارها جایگاه والای آدمی را گوشزد کرده و مقام او را تمجید نموده است. در اشاره به ارزش وجودی و کرامت ذاتی انسان می‌فرماید: «و لقد كَرَّمنا بَنی آدمَ ... و فَضَّلناهُم على كَثیرٍ مِمَّن خَلَقنا تَفْضیلاً» (إسراء، ۱۷، ۷۰).

این آیه می‌رساند همه افراد بشر، دارای ارزش وجودی و کرامت ذاتی هستند و این مقام والا، به ویژگی‌هایی برمی‌گردد که مخصوص انسان است و سایر مخلوقات از آنها بهره چندانی ندارند. امتیازی که به ذات آدمی تعلق گرفته و او را از موجودات زمینی و آسمانی، ممتاز ساخته و بر آنها برتری داده است.

بنابراین انسان و جامعه انسانی، دارای ارزش ذاتی است، هرچند دارای آفات و انحرافات باشد. در کنار این ارزش و کرامت ذاتی، کرامت اکتسابی قرار دارد که با فعل اختیاری انسان همراه است. چراکه کسب فضایل انسانی و رعایت تقوا در امور فردی و اجتماعی، با اراده و اختیار انسان رابطه تنگاتنگی دارد (حجرات، ۴۹، ۱۳).

انسان، امانتدار خداوند بوده و جهان آفرینش در تسخیر اوست (احزاب، ۳۳، ۷۲ و جاثیه، ۴۵، ۱۳). این موجود برتر، دارای عقل و اراده بوده و از موهبت نطق و بیان برخوردار است (انسان، ۷۶، ۳ و رحمان، ۵۵، ۴-۳). موجودی که روح خدایی در او دمیده شده است. به خاطر این مقام و ارجمندی، مورد احترام بوده و به امر خدا، مسجود فرشتگان می‌باشد.^۱

لازمه کرامت انسان، توجه به ارزش‌های ذاتی اوست. از سویی، لازمه ارزشمندی و کرامت، حفظ شخصیت و حقوق همه افراد انسانی است. حقوقی که کسی نمی‌تواند خودسرانه آنها را سلب یا محدود کند. مانند حق حیات، اعم از حیات مادی و معنوی. از نظر قرآن کریم، انسان دارای چنان ارزشی است که حیات یک فرد، با حیات همه انسان‌ها برابری می‌کند و مرگ او، مساوی است با مرگ همه انسان‌ها (مائده، ۵، ۳۲).

در نظام کیفری اسلام، ارج نهادن به شأن و کرامت انسانی، با جرم‌انگاری زنا و افترا تأمین شده است. مؤلف تفسیر «مِن هُدَى الْقُرْآن» در اشاره به حکمت جرم‌انگاری زنا می‌نویسد:

«جرایمی مانند قتل، ممکن است در ملاء عام اتفاق بیفتد ولی زنا این گونه نیست. زیرا حیاء آدمی از ارتکاب عمل زنا به صورت علنی در انظار عمومی، مانع می‌شود... اینکه اسلام در رابطه با نحوه شهادت بر زنا، سختگیری می‌کند برای حمایت از کانون خانواده است. بنابراین اسلام هم در مجازات زنا، و هم در نحوه گواهی و اثبات آن، سختگیری کرده است. این هر دو، برای یک هدف بوده و آن، حمایت از نهاد خانواده و حفظ عفت و پاکدامنی و آبروی افراد در زندگی اجتماعی است»^۱.

صاحب تفسیر نور نیز در ذیل آیه ۲۳ از سوره یوسف، آنجا که از مقاومت حضرت یوسف در برابر خواسته نامشروع همسر عزیز مصر یاد می‌کند، چنین می‌نویسد: «زنا با کرامت انسانی ناسازگار است»^۲.

حمایت از ارزش‌های اخلاقی

اخلاق، موجب فروپاشی انسجام و ساختار جامعه می‌شود. در کنار اخلاق‌گرایی قانونی، کمال‌گرایی انسان و توجه به ارزش‌های اخلاقی نیز، به عنوان یک اصل محدودکننده آزادی به شمار می‌رود و جرم‌انگاری برخی از رفتارهای غیراخلاقی را توجیه می‌کند. این نظریه به آموزه‌های دینی و دیدگاه قرآن کریم نزدیک‌تر است.^۳

۱. مدرّسی، سید محمدتقی، مین هُدَى الْقُرْآن، تهران، دار محبّی الحسین، ج ۸، ۱۴۱۹ق، صص ۲۶۱-۲۶۰.

۲. قرآنتی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۸۲.

۳. محمودی جانکی، فیروز، مبانی، اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ش، صص ۲۴۵-۲۴۱.

به نظر می‌رسد جرم‌انگاری جرایمی مانند: زنا و لواط در راستای حمایت از ارزش‌های اخلاقی صورت گرفته است. البته در این گونه جرایم، تبعات منفی و آثار مخرب آنها بر نهاد خانواده و سلامت آن نیز مد نظر می‌باشد. زیرا ارضای غریزه جنسی در خارج از نظام خانواده، موجب سردی کانون خانواده و فروپاشی آن است.

قرآن کریم بر زشتی و غیراخلاقی بودن زنا و لواط اشاره کرده و این گونه اعمال را بر خلاف فضایل انسانی و مغایر با روش نیکوکاران شمرده است. مروری بر آیات زیر این مطلب را روشن می‌سازد:

«وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (إسراء، ۱۷، ۳۲).

«وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ» (اعراف، ۷،

۸۰).

«وَلَوْطًا ... نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ»

(انبیاء، ۲۱، ۷۴).

مرحوم مغنیه در تفسیر آیه «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» در اشاره به غیراخلاقی بودن زنا می‌نویسد: «زنا در هیچ جامعه‌ای رواج نیافت مگر اینکه موجب فروپاشی کانون خانواده شد، از سویی زنا، باعث اختلاط نسل‌هاست. در زشتی زنا، همین بس که از رکیک‌ترین الفاظ برای بیان ناسزا و سرزنش می‌باشد»^۱.

نویسنده تفسیر «مِن وَحْيِ الْقُرْآن» نیز در این باره می‌گوید: «زنا، انحراف رفتاری و اخلاقی از خط اعتدالی است که خداوند در روابط جنسی میان زن و مرد، در قالب ازدواج ترسیم کرده است تا در نظام اجتماعی، نوعی توازن برقرار شود»^۲.

۱. مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ج ۵، ۱۴۲۴ق، ص ۴۲.

۲. فضل‌الله، سید محمدحسین، مَن وَحْيِ الْقُرْآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ج ۱۷، ۱۴۱۹ق، ص ۷۷.

نفی ضرر

آسیب نزدن به دیگران، در همه نظام‌های حقوقی به چشم می‌خورد که نزد همه اندیشمندان و حقوقدانان با اندک تفاوتی پذیرفته شده است. این اصل در حقوق اسلامی تحت عنوان «قاعده لاضرر» بیان شده است. قاعده لاضرر، در تار و پود حقوق کیفری اسلام ساری و جاری است. به جرأت می‌توان گفت که در اسلام هیچ رفتاری، جرم‌انگاری نشده مگر اینکه آن رفتار، بالقوه یا بالفعل تولید ضرر کند. این ضرر می‌تواند جنبه فردی یا اجتماعی و نیز جنبه مادی یا معنوی داشته باشد. قاعده مذکور هم رفع ضرر می‌کند و هم دفع ضرر. به عبارتی؛ هم کارکرد رفعی (سازندگی) دارد و هم کارکرد دفعی (بازدارندگی).^۱

اکثر قوانین کیفری، یک رفتار ضد اجتماعی را به خاطر ایراد ضرر و زیان به دیگران منع کرده‌اند. مانند قتل، ایراد ضرب و جرح، سرقت و آتش‌سوزی عمدی. ضمانت اجرای کیفری در این گونه موارد به سبب خود ضرر است. این نوع از جرم‌انگاری، ناظر به ضررهای شدید و آسیب‌های مستقیم بوده و هدف از آن، حمایت از ارزش‌ها و منافع فردی و اجتماعی در برابر این آسیب‌هاست که نمی‌توان به روش‌های دیگر از آنها پیشگیری کرد.^۲ قرآن نیز در رابطه با ضررهای شدید و آسیب‌های مستقیم، اقدام به جرم‌انگاری نموده است. اما در ضررهای خفیف و نیز آسیب رساندن به خود، به تحریم این گونه از اعمال اکتفا کرده یا به ضمان مدنی و جبران خسارت دستور داده است. این کتاب آسمانی برای حفظ جان آدمی، اهتمام داشته و قتل و جرح عمدی را جرم‌انگاری کرده است. علاوه بر جان آدمی، آبرو و مال او نیز بسیار حایز اهمیت است. هم‌چنین آسایش فردی و امنیت اجتماعی مورد تأکید قرآن کریم قرار گرفته و تعرض به این ارزش‌ها را با مقررات کیفری پاسخ داده است (با جرم‌انگاری قذف، سرقت و محاربه).

۱. خلیل‌اللهی، موسی، جایگاه قاعده لاضرر در حقوق اسلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران (پردیس قم)، ۱۳۸۹ش، صص ۱۵۵-۱۵۴.

۲. محمودی جانکی، مبانی، اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری، صص ۲۰۶-۲۰۵.

حفظ مصالح اساسی

احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد واقعی است و هیچ حکمی بدون ملاک وضع نمی‌شود. امام صادق(ع) در این باره می‌فرماید: «هیچ حکمی بدون دلیل و ملاک وضع نشده است».^۱

علامه حلی در این زمینه می‌نویسد: «همه احکام شرعی، تابع مصالح هستند و مصالح نیز با تغییر زمان و اختلاف مکلفین تغییر می‌کند. بنابراین، ممکن است حکم خاصی در زمانی برای یک عده مصلحت داشته باشد و به آن دستور داده شود، اما برای عده‌ای در زمان دیگری مفسده داشته باشد و از آن نهی شود».^۲

آخوند خراسانی در اشاره به تبعیت احکام خدا از مصالح و مفاسد می‌گوید: «نظر اقوی آن است که احکام از مصالح و مفاسد واقعی تبعیت می‌کند».^۳

استاد شهید، مرتضی مطهری نیز در این باره می‌نویسد: قوانین اسلام در عین اینکه آسمانی است، زمینی بوده و بر اساس مصالح و مفاسد موجود در زندگی بشر استوار است. اسلام خودش بیان می‌کند که هر قانونی وضع کرده‌ام، بر اساس مصالحی است که یا به جسم شما مربوط می‌شود و یا به روح شما.^۴

البته مصلحت‌ها همواره با یکدیگر، هماهنگ و هم‌سو نیستند. گاهی منافع فردی با هم تعارض پیدا می‌کنند و گاه با مصالح عمومی برخورد دارند. این تزاخم در هر نظام حقوقی رخ می‌دهد که بر مبنای قاعده اهمّ و مهم، میان آنها گزینش می‌شود، تا از این طریق

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ج ۶، ۱۴۰۴ق، ص ۱۱۰.

۲. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، بی‌تا، ص ۲۸۲.

۳. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الأصول، تحقیق عباسعلی زارعی سبزواری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۳۸۹ش، ص ۲۷.

۴. مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴ش، ص ۲۰.

بتوان میان حقوق و آزادی‌های فردی از یک سو، و نظم عمومی و مصالح جامعه از سوی دیگر، توازن و هماهنگی برقرار کرد.

حیات انسان در بُعد مادی و معنوی آن، جز در سایه حفظ و نگهداری از این مصالح امکان‌پذیر نیست و همه قوانین اسلامی برای حمایت از این مصلحت‌ها تشریح شده است. انواع مختلف تجاوز و تعدی نسبت به این مصالح، انواع مختلف جرم را پدید می‌آورد.^۱ اسلام تعدی به مصالح معتبر انسانی را جرم می‌داند و جرم‌انگاری را در این راستا سامان داده است. این ارزش‌های انسانی و مصالح اساسی فرد و جامعه عبارتند از:

۱. صیانت از سلامت و جان افراد.

۲. مصونیت آبرو و حیثیت افراد.

۳. دفاع از نسل و ناموس.

۴. سلامت عقل و روان.

۵. حمایت از اموال عمومی.

۶. دفاع از مالکیت خصوصی.

۷. تأمین آسایش مردم.

۸. حفظ امنیت جامعه.

۹- احترام به باورهای دینی.

۱۰- دفاع از آرمان‌ها و نظام ارزشی جامعه.

برقراری نظم اجتماعی

اهمیت و ضرورت نظم اجتماعی بر کسی پوشیده نیست. قرآن کریم بر حفظ نظام اجتماعی تأکید دارد و دفع هرج و مرج از جوامع بشری را یک ضرورت می‌شمارد. آیه زیر بر این

۱. فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

واقعیت تأکید دارد:

«... لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره، ۲، ۲۵۱).

از آنجا که جرم، نوعی نقض نظام اجتماعی محسوب می‌شود، با ضوابط فرهنگی و ارزش‌های حاکم بر جامعه مغایرت دارد و احساسات عمومی را جریحه‌دار می‌کند. لذا جرم‌انگاری و اجرای مجازات، باعث تنظیم روابط میان افراد و برقراری نظم و امنیت در جامعه می‌شود. زیرا اگر در جامعه‌ای نظم و امنیت وجود نداشته باشد و حقوق افراد در معرض تعدی قرار گیرد، تکامل حیات جمعی را که می‌ماند و زندگی اجتماعی مردم مختل می‌شود.

نظام جزایی تلاش می‌کند با اعلام لیست جرایم و مجازات آنها، محدوده حقوق افراد و جامعه را ترسیم نماید تا اهمیت ارزش‌های حاکم بر جامعه معلوم گردد. وجود مقررات جزایی که در قالب جرم‌انگاری صورت می‌گیرد، باعث می‌شود: اولاً محدوده جرم مشخص گردد که از این رهگذر، حقوق و آزادی‌های افراد بهتر تضمین می‌شود. ثانیاً نوع و میزان مجازات تعیین گردد و راه بر خشونت و زورگویی بسته شود. ثالثاً نحوه اجرای کیفر از سوی قانونگذار دقیقاً بیان شود، تا زمینه خودکامگی و اعمال سلیقه از بین برود.

بنابراین، برقراری نظم اجتماعی و پرهیز از هرج و مرج، یکی از اهداف مقررات جزایی محسوب می‌شود. این نکته در تشریح حکم قصاص به روشنی قابل درک است. چراکه تعیین محدوده قصاص و کیفیت اجرای آن از سوی شارع، باعث برقراری نظم و انضباط در برخورد با جرم قتل عمد می‌شود. همین امر، از انتقام‌جویی و خونریزی بیشتر جلوگیری کرده و برخورد با مرتکب قتل را ضابطه‌مند می‌سازد.

اجرای عدالت کیفری

عدالت از اصولی است که در نظام‌های حقوقی، مورد توجه بوده و هست. از آنجا که بزهدکار با ارتکاب جرم، هنجارها را زیر پا گذاشته و نظم اخلاقی جامعه را آشفته کرده است، پس

عدالت اقتضا دارد مجرم، تاوان رفتار خود را بدهد و به مجازات برسد. قرآن کریم، برقراری قسط و عدل را از اهداف بعثت انبیاء اعلام کرده است. از سویی بر لزوم قوانین جزایی و کیفر مجرمان به عنوان ضمانت اجرای عدالت تأکید دارد.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» (حدید، ۵۷، ۲۵).

آهن، نماد سختگیری و مجازات است و ابزار دفاعی، اغلب از این ماده سفت و بُرنده ساخته می‌شود. تشریح کیفر، در راستای تحقق اهداف و آرمان‌های انبیای الهی و برای اجرای عدالت است، تا مجرمان و متجاوزان به حقوق افراد و جامعه، به سزای اعمال خود برسند و زمینه گسترش عدل و داد فراهم آید.

از مهم‌ترین جهات جرم‌انگاری و تشریح کیفر در اسلام، اجرای عدالت است. این کارکرد کیفر از دیرباز مورد توجه مکاتب حقوقی بوده و هست که با عنوان سزادهی و مکافات عمل، دنبال می‌شود. از تشریح احکام قصاص چنین برمی‌آید که شارع بیش از هر چیز به اجرای عدالت توجه داشته است و مردم را به تعدیل انتقامجویی - که جامعه قبیله‌ای پیش از اسلام به آن دچار بود - دعوت نموده است.

با اجرای مجازات است که افراد، تساوی در برابر قانون و رعایت حقوق شهروندی را بهتر درک می‌کنند و ضمن احساس امنیت در جامعه، به نظام حقوقی و حاکمیت آن بیشتر اعتماد کرده و از آن حمایت می‌کنند. جبران خسارت از طریق پرداخت دیه و رعایت تساوی در اجرای قصاص، عمدتاً به این بُعد از هدف مجازات ناظر است. زیرا افراد بزه‌دیده با اجرای مجازات، مزه عدالت را می‌چشند و آرامش روحی خود را باز می‌یابند و تشفی خاطر پیدا می‌کنند.

پیشگیری از جرم

یکی دیگر از جهات جرم‌انگاری و تشریح کیفر، پیشگیری از وقوع جرم است. جرم‌انگاری

برخی از رفتارها باعث می‌شود تا افراد جامعه از ارتکاب آنها دوری کنند. این پرهیز و اجتناب، هم از احترام افراد به قوانین جزایی ناشی می‌شود و هم پیش‌بینی مجازات و ترس از اجرای کیفر، نقش بازدارندگی دارد. بنابراین، مجرد جرم‌انگاری - هرچند به مرحله ارتکاب جرم و اجرای مجازات نرسد - در پیشگیری از وقوع جرم بی‌تأثیر نیست و یکی از اهداف جرم‌انگاری در برخی از موارد، به مقوله پیشگیری برمی‌گردد.

در جرم‌انگاری قتل عمد و تشریح حکم قصاص، اثر ارعابی و بازدارندگی آن مد نظر بوده است. از آیه «و لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره، ۲، ۱۷۹) نیز چنین استنباط می‌شود که هرگاه در جامعه، مجازات قصاص جدی گرفته شود، افراد از ترس این کیفر سنگین، کمتر دست به خون دیگران می‌آیند و به ندرت مرتکب قتل می‌شوند.

در تشریح حدود نیز، نقش پیشگیری و بازدارندگی آنها ملحوظ بوده است. چون این گونه مجازات‌ها با سختی و سنگینی همراه هستند، از طرفی تأخیر و تعطیل اقامه حدود جایز نیست. به نظر می‌رسد مقصود شارع از جرم‌انگاری و تعیین کیفر حدود، جلوگیری از وقوع جرم و تکرار آن با ایجاد ترس بوده است.

یکی از عوامل مؤثر در پیشگیری از جرم، اعتقاد مردم به نظام حاکم و مشروعیت آن است. میزان احترام آحاد جامعه نسبت به قوانین حاکم، در پیروی آنان از مقررات قانونی تأثیر به‌سزایی می‌گذارد. اگر مردم، نظام سیاسی خود را مشروع و قانونی بدانند، به قواعد وضع شده از سوی او بیشتر ارج می‌نهند. زیرا عامل اساسی که افراد جامعه را به پیروی از قانون وا می‌دارد، ترس از مجازات نیست بلکه احساس مسؤلیت و جامعه‌پذیری آنهاست.

از سویی، جرم‌انگاری و نحوه اجرای مجازات هر اندازه با ارزش‌های فرهنگی حاکم بر جامعه و طرز تلقی مردم و روحیات آنان هماهنگی داشته باشد، به همان نسبت تأثیر بیشتری در جلوگیری از ارتکاب جرم خواهد داشت.

جهان‌بینی توحیدی و اعتقاد به حضور خدا و نظارت او بر اعمال و رفتار انسان، بیشترین نقش بازدارندگی را ایفا می‌کند. خطاب «یا ایها الذین آمنوا» در آیات قرآن به ویژه در بیان احکام، می‌تواند ناظر بر این نکته باشد. از آنجا که احکام و قوانین قرآن، متوجه جامعه اسلامی است و پیروان قرآن مورد خطاب قرار می‌گیرند، لذا زمینه پذیرش این دستورات بهتر فراهم می‌شود.

اصول حقوق جزا

حقوق جزا بر اصولی استوار است که اغلب نظام‌های حقوقی، این اصول را پذیرفته و خود را به آنها پایبند می‌دانند. مهم‌ترین این اصول عبارتند از:

۱. کیفر باید قانونی باشد. از این قاعده، به اصل قانونی بودن جرم و مجازات تعبیر می‌شود. این آیه می‌تواند ناظر بر همین اصل باشد: «و ما کُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً» (اسراء، ۱۷، ۱۵).

یکی از اصولی که مورد پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار گرفته، همین اصل است. ماده ۹ اعلامیه چنین مقرر می‌دارد: «احدی را نمی‌توان خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید کرد».

۲. هدف از تشریح کیفر، حمایت از مصالح عمومی و جلوگیری از تباهی فرد و جامعه و اصلاح آنهاست. این ویژگی همان سودمندی مجازات‌ها و اصل هدفمندی در آنهاست.

۳. کیفر باید دارای خاصیت بازدارندگی و اثر پیشگیرانه باشد. این ویژگی که در اصطلاح حقوق جزا به ارباب عام و خاص تعبیر می‌شود، همان است که از تکرار جرم توسط مجرم جلوگیری می‌کند و برای سایر افراد جامعه، عبرت‌آموزی دارد.

۴. کیفر باید با لحاظ شخصیت مجرم و نوع و اهمیت جرم، تناسب داشته باشد. رعایت این ویژگی، همان اصل تناسب جرم و مجازات است.

۵. کیفر فقط در مورد مجرم، قابل اجراست و کسان و خانواده او از مسؤولیت جزایی مُبرّا هستند. این قاعده در حقوق جزا به اصل شخصی بودن جرم و مجازات تعبیر می‌شود. آیه شریفه زیر بر این نکته، تصریح و تأکید دارد: «و لا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى». هیچ گنهکاری، مسئول گناه دیگری نیست (اسراء، ۱۷، ۱۵).

سیاست کیفری

سیاست کیفری، مجموعه تدابیری است که قانونگذار برای پیشگیری از وقوع جرم و تأمین آسایش عمومی و اجرای عدالت و اصلاح و تربیت مجرمان پیش‌بینی می‌کند و مقابله با جرم و بزهکاری را سامان می‌دهد. سیاست کیفری قرآن، دارای منشأ الهی بوده و با رویکرد اصلاح و تربیت انسان و حفظ کرامت وی شکل گرفته است. همین توجه هدفدار به مجرم، سیاست کیفری را بر دو پایه مبتنی می‌کند:

۱. پیشگیری از جرم با هدایت و تربیت مردم و توجه دادن آنها به خدا و روز رستاخیز. نهی از تعدی به حقوق دیگران و تکلیف امر به معروف و نهی از منکر.
 ۲. اعمال مجازات در راستای اجرای عدالت کیفری، نفی حالت خطرناک و دفع افراد فاسد، تأدیب و اصلاح مجرمان، ارباب و عبرت دیگران.
- قرآن مجید در کنار احکام عملی، بر نقش تربیتی و پیشگیرانه آن تأکید دارد. همان گونه که از فحشا و منکرات اخلاقی نهی فرموده و برای آن مجازات تعیین نموده، از نزدیک شدن به این جرایم و فراهم کردن مقدمات آن نیز منع کرده است تا زمینه ارتکاب جرم و گناه از بین برود. روش تربیتی و اصلاحی قرآن در پیشگیری از جرم و تکرار آن، با اقدامات تأمینی و تربیتی شباهت دارد که در حقوق جزای عرفی مطرح است. بسیاری از دستورات قرآن در زمینه روابط اجتماعی و خانوادگی، در راستای ایجاد بهداشت جزایی و پیشگیری از وقوع جرم ارزیابی می‌شود. مانند: رعایت پوشش زنان، کنترل نگاه، چگونگی ارتباط زن و مرد نامحرم، حرمت اشاعه فحشا و...

اعتدال در جرم‌انگاری

احکام قرآن بر محور اعتدال استوار است و این ویژگی، در جای جای این کتاب آسمانی نمود دارد. میانه‌روی، مهم‌ترین مشخصه جامعه اسلامی است که قرآن کریم بر آن تأکید می‌کند (بقره، ۲، ۱۴۳). در زمینه جرم‌انگاری نیز رعایت اعتدال و پرهیز از افراط، بارزترین خواسته و سفارش قرآن است و این واقعیت را می‌توان در نحوه اجرای کیفر قتل عمد به روشنی دید (اسراء، ۱۷، ۳۳).

همان گونه که بی‌توجهی به مصالح عمومی و نظام ارزشی جامعه پذیرفتنی نیست و نظام حقوقی نباید در حمایت از آنها سستی نشان دهد، دخالت بیش از اندازه و جرم‌انگاری حداکثری نیز شایسته قانونگذار فرزانه و حکیم نیست. زیرا مداخله کیفری، حقوق و آزادی‌های افراد را محدود کرده و دایره آن را تنگ‌تر می‌نماید و اگر جرم‌انگاری از حد ضرورت فراتر رود، افراد جامعه و شهروندان آن، حاکمیت را مانعی برای فعالیت آزادانه خود تلقی می‌کنند. اساساً حقوق جزا دارای یک محتوای اخلاقی است و باید به صورت سنجیده از آن استفاده شود. شایسته آن است که دخالت کیفری به حداقل برسد و تنها در موارد مهم و به قدر ضرورت، به اجبار متوسل گردد.^۱

امروزه نظام‌های کیفری پیشرفته در جهان، از جرم‌انگاری حداکثری و تورم کیفری فاصله گرفته و به سیاست جرم‌زدایی و کیفرزدایی روی آورده‌اند. این نظام‌ها در کنار جرم‌انگاری حداقلی، برای مقابله با جرم و بزهکاری از راهکارهای اصلاحی و تربیتی و اقدامات تأمینی و پیشگیرانه بهره می‌گیرند. در حالی که قرآن کریم در چهارده قرن پیش، نظام جرم‌انگاری حداقلی را ارائه نموده و در تشریح مقررات جزایی، راه اعتدال را پیموده است.

تأکید بر مسؤولیت جزایی

مسؤولیت جزایی با عنصر روانی جرم در ارتباط است. برای تحقق عنصر روانی، وجود

۱. محمودی جانکی، مبانی، اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری، ص ۳۵.

شرایط تکلیف و مسؤولیت جزایی ضرورت دارد. در روزگار قدیم، مجازات بر اساس انتقامجویی و سزادهی استوار بود. با گذشت زمان و پیشرفت تمدن بشری، وضعیت تغییر کرد و اصول حقوق جزا تدوین شد. به تدریج مسؤولیت جزایی و اصل شخصی بودن مجازات‌ها وارد قوانین موضوعه شد. درحالی که در منطق قرآن هر کس، مسؤول کار و عملکرد خود بوده و گناه او گریبان دیگری را نمی‌گیرد. به عبارتی هرکس، مسؤول و پاسخگوی عمل و رفتار آگاهانه خویش است و آیه «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» از دیرباز در جوامع اسلامی زبازد عام و خاص بوده و هست که بیانگر اعتبار و رسمیت اصل شخصی بودن جرم و مجازات می‌باشد (إسراء، ۱۷، ۱۵).

تناسب جرم و مجازات

یکی از نکاتی که باید در فرایند جرم‌انگاری، مورد توجه قانونگذار قرار گیرد، رعایت تناسب میان جرم و مجازات است. تناسب و همخوانی، میان جرم و مجازات و رعایت آن از سوی قانونگذار و مجریان قانون، موجب اجرای عدالت در جامعه شده و مقبولیت مقررات قانونی را در نظر افراد جامعه بالا می‌برد. نظام‌های حقوقی در روند تحوّل خود، به این اصل عقلائی بیشتر توجه کرده و سعی در رعایت حداکثری آن دارند.

امروزه واکنش جامعه در مواجهه با جرم، از تنوع بیشتری برخوردار است تا بتواند با انواع جرایم و شخصیت مجرمان، تناسب داشته باشد و در مبارزه با بزهکاری و اصلاح مجرمان توفیق بیشتری یابد. این همان حقیقتی است که در تشریحات جزایی قرآن به چشم می‌خورد. چرا که این کتاب آسمانی در راستای اصلاح جامعه و تربیت افراد صالح، روش‌های اخلاقی و تربیتی متنوعی را ارائه کرده و برای مقابله با جرم و بزهکاری، تدابیر مختلفی را پیش‌بینی نموده است. نگاهی گذرا به آیات قرآن، تناسب میان عمل ارتكابی و نحوه برخورد با آن را بیشتر روشن می‌کند:

«وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» (شوری، ۴۲، ۴۰).

«فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ» (بقره، ۲، ۱۹۴).
«وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَوْقَبْتُمْ بِهِ» (نحل، ۱۶، ۱۲۶).
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ
الْأَنْثَى بِالْأُنْثَى...» (بقره، ۲، ۱۷۸).

در جرم‌انگاری محاربه نیز، با رعایت این تناسب مواجه هستیم. دقت در آیه زیر این نکته را روشن می‌سازد: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ...» (مانده، ۵، ۳۳).

کیفرهای پیش‌بینی شده در این آیه، با نوع جرم و نحوه ارتکاب آن تناسب دارد. از سویی، نوع مجازات در بازدارندگی مجرم از تکرار جرم و رواج بزهکاری در جامعه مرتبط است. اختیار در انتخاب هر یک از کیفرهای چهارگانه، در راستای رعایت تناسب میان جرم و مجازات می‌باشد تا حقوق افراد و مصالح جامعه بهتر تأمین گردد. مثلاً اگر محارب، کسی را کشته باشد اعدام یا به دار زدن او مناسب است. اگر مالی را ربوده، بریدن دست و پای او تناسب بیشتری دارد، و اگر فقط شمشیر از نیام بیرون کشیده و مردم را ترسانیده است، تبعید چنین شخصی، می‌تواند مفید و مؤثر باشد. چرا که تبعید مجرم، باعث دور کردن وی از محیط و طرد او از جامعه است که اثر ارعایی و خاصیت بازدارندگی دارد.
در جرم‌انگاری سرقت نیز رعایت تناسب میان جرم و مجازات به چشم می‌خورد. قطع دست و پا در محاربه و سرقت، با هدف ناتوان‌سازی مجرم صورت می‌گیرد و با نوع جرم تناسب دارد.

همسویی با حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر، دارای یک مقدمه و ۳۰ ماده است. این اعلامیه به اصول کلی حقوق بشر پرداخته و به آزادی‌های مشروع افراد و حقوق شهروندی اشاره دارد. چکیده این

اعلامیه را می‌توان در ده اصل کلی به شرح زیر بیان کرد:

۱. حق حیات؛ اعم از امنیت جانی و زندگی در متن جامعه، برخورداری از حقوق انسانی، داشتن کار و درآمد متناسب، حق ازدواج و انتخاب همسر، آموزش و داشتن زندگی شرافتمندانه.
۲. برابری؛ هر فردی بدون توجه به جنس، نژاد، زبان، مذهب، ملیت، موقعیت اجتماعی و شغلی، دارای حقوق انسانی است. همه در برابر قانون مساوی بوده و اعمال هر گونه تبعیض، ناروا می‌باشد.
۳. اهمیت نهاد خانواده؛ خانواده به عنوان سنگ‌بنای جامعه و رکن اساسی آن، باید مود حمایت قانون و حاکمیت قرار گیرد.
۴. حق آزادی؛ آزادی در اندیشه و بیان، انتخاب دین و مذهب، انجام مراسم مذهبی، انتخاب تابعیت و محل اقامت.
۵. فعالیت مدنی؛ شامل تشکیل مجامع و تشکل‌های صنفی، اجتماعی و سیاسی، داشتن حق رأی و شرکت در انتخابات آزاد.
۶. حق مالکیت؛ مالکیت خصوصی نسبت به اموال و منافع مشروع محترم است و باید مورد حمایت قانون و حاکمیت قرار گیرد.
۷. امنیت؛ احساس امنیت در زندگی و برخورداری از آن در امور شخصی و عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و حمایت قانون در برابر هر گونه تعدی و تجاوز به حقوق و آزادی‌های افراد.
۸. اصل برائت؛ هر متّهمی تا اثبات بزهکاری طی یک دادرسی عادلانه و قانونی، بی‌گناه محسوب می‌شود. هر گونه تعقیب، بازداشت، شکنجه و مجازات خودسرانه ممنوع است.

۹. حق دادخواهی؛ اعم از وجود دادرسی منصفانه و محاکم عادلانه، حمایت از حقوق افراد در برابر هر گونه تعدی و تجاوز، رعایت اصل قانونی بودن جرم و مجازات، ممنوع بودن شکنجه و مجازات بر خلاف شئون انسانی.

۱۰. وجود محدودیت؛ حقوق و آزادی افراد تا آنجا محترم است که به حقوق دیگران تعدی نکند و بر خلاف اصول اخلاقی و مصالح اجتماعی و نظم عمومی نباشد. در اینجا برخی از این اصول را که قرآن کریم بر آنها تأکید دارد، به اختصار می‌آوریم:

حق حیات

یکی از مهم‌ترین موضوعات این اعلامیه، حق حیات انسان‌ها و حمایت از جان و سلامت جسمی آنهاست. حق حیات که یکی از اصول مورد تأکید در اعلامیه حقوق بشر می‌باشد، در قرآن کریم با جامع‌ترین عبارت به رسمیت شناخته شده است. به طوری که قتل خودسرانه و کشتن یک فرد بی‌گناه، به منزله کشتن یک جامعه تلقی می‌شود. «... أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...» (مائده، ۵، ۳۲).

حق آزادی

یکی از اصولی که در اعلامیه حقوق بشر مورد توجه و تأکید بوده حق آزادی در اندیشه و بیان است. البته حق آزادی چیزی نیست که اعلامیه حقوق بشر آن را پدید آورده و به بشریت اعطا کرده باشد، بلکه آزادی انسان در اندیشه و رفتار به طبیعت این موجود مختار برمی‌گردد. خداوند متعال، نوع انسانی را با روح الهی عجین کرده و او را موجودی آزاد و متفکر آفریده است. کرامت و برتری انسان از دیدگاه قرآن کریم، به حدی است که جانشین خداوند در روی زمین محسوب می‌شود و مقام والای انسان، او را به عنوان نماینده خدا قرار داده است.

آزادی انسان در اندیشه و عقاید، با ندای قرآنی «لا إكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي» (بقره، ۲، ۲۵۶) تبیین می‌شود و آزادی بیان، با رعایت مصالح عمومی و نظام ارزشی جامعه اسلامی قابل طرح است. این آزادی از نظر اجتماعی و اقتصادی نیز با قواعدی چون: «لا ضرر» و «تسلیط» تقیید شده و با حقوق دیگران تعامل می‌کند. بنابراین آزادی انسان نه برای هرزگی و بی‌بند و باری، بلکه در راستای انتخاب صراط مستقیم و طی مسیر کمال و سعادت ترسیم شده است.

حق مالکیت

از دیگر حقوقی که در اعلامیه حقوق بشر به رسمیت شناخته شده و مورد تأکید قرار گرفته است، حق مالکیت خصوصی می‌باشد. بر این اساس هر فردی حق دارد در انتخاب شغل و فعالیت اقتصادی آزاد باشد و نسبت به اموالی که از طریق کار و تلاش به دست می‌آورد، مالکیت وی محترم شمرده شود. حق مالکیت از حقوق فطری محسوب می‌شود و لازم است مالکیت خصوصی افراد، مورد حمایت جامعه و حاکمیت قرار گیرد. اسلام به کار و تلاش، اهمیت زیادی قائل شده و مالکیت خصوصی را به رسمیت شناخته است. از طرفی، هر گونه تعرض به اموال دیگران و تضییع حقوق مردم را تحریم کرده است. جرم‌انگاری در مورد سرقت و حرمت عناوینی چون: غصب، اکل مال به باطل، خیانت در امانت، کم-فروشی، رباخواری و قماربازی در این راستا قابل ارزیابی می‌باشد.

اصل براءت

از اصولی که اعلامیه جهانی حقوق بشر آن را مطرح کرده، اصل براءت در مورد اتهام و بزهکاری است. بر اساس این اصل، هر فردی تا اثبات اتهامش در یک روند دادرسی عادلانه و مبتنی بر قانون، بی‌گناه محسوب می‌شود و تعقیب، بازداشت و مجازات خودسرانه

ممنوع است. اصل برائت در اسلام به رسمیت شناخته شده و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی شده است.

هرچند این اصل، کم و بیش در سایر نظام‌های حقوقی جهان مطرح شده ولی در هیچ نظامی به اندازه اسلام با گستردگی مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. بر اساس اصل برائت، هیچ کس را بدون دلیل کافی نمی‌توان مورد تعقیب جزایی و حقوقی قرار داد و هیچ ادعایی از ناحیه کسی علیه دیگری، مسموع نیست مگر دلیل قانع‌کننده‌ای در کار باشد. بنابراین تا وقتی که مجرم یا مدیون بودن کسی ثابت نشود اصل بر برائت ذمه اوست.^۱

نتیجه

مقررات جزایی قرآن، مبتنی بر فطرت بوده و بر اصول انسانی استوار است. این کتاب آسمانی در ترسیم احکام و مقررات خود، همواره راه اعتدال را پیموده و از هر گونه افراط و تفریط به دور مانده است. جرم‌انگاری قرآن با عقل و منطق هماهنگ است و مقررات جزایی آن، با یافته‌های بشری همسویی دارد. احکام جزایی قرآن بر پایه احترام به جایگاه انسانی استوار است و نظام جرم‌انگاری آن، بر محور ارزش‌های حیاتی و مصالح اساسی فرد و جامعه دور می‌زند.

کرامت انسانی، حمایت از ارزش‌های اخلاقی، نفی ضرر، حفظ مصالح اساسی، برقراری نظم اجتماعی، اجرای عدالت کیفری، اصل پیشگیری از جرم، ملاک‌هایی هستند که جرم‌انگاری بر مبنای آنها صورت می‌گیرد. رویکرد قرآن در تشریح مقررات جزایی و جرم‌انگاری برخی از رفتارها، با این ملاک‌ها همسویی دارد.

قانونی بودن جرم و مجازات، حمایت از مصالح عمومی، جلوگیری از تباهی فرد و جامعه، شخصی بودن مسؤولیت کیفری، اعتدال در جرم‌انگاری، تناسب میان جرم و مجازات، لحاظ خاصیت بازدارندگی در کیفر، اهتمام به پیشگیری از وقوع جرم، از جمله اصولی

۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، چ ۱، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۶۸ ش، ص ۲۸۵.

هستند که حقوق جزای عرفی بر آنها استوار است. از بررسی آیات قرآن و متون فقهی، برداشت می‌شود که این اصول در مقررات کیفری اسلام مد نظر بوده است، که از مطابقت جرم‌انگاری قرآن با عقلانیت و همسویی آن با حقوق بشر حکایت دارد.

جرم‌انگاری قرآن کریم با رعایت ملاک‌های عقلایی صورت گرفته است که با نیازهای فردی و اجتماعی و ارزش‌های انسانی همسویی دارد. بنابراین، آموزه‌های این کتاب مقدس می‌تواند به عنوان خمیرمایه قوانین موضوعه و چراغ راه قانونگذاری در دوره معاصر مورد توجه قرار گیرد.

از سویی، نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر آموزه‌های قرآنی و مقررات اسلامی است و قرآن به عنوان اولین و مهم‌ترین منبع شریعت اسلامی محسوب می‌شود. اگر قرار است برای جامعه اسلامی قانونگذاری شود و در قبال جرم و بزهکاری، واکنشی مناسب و مفید وضع گردد، بدون توجه به آموزه‌های قرآن راه به جایی نخواهد بُرد.

منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الأصول، تحقیق عباسعلی زارعی سبزواری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۸ ق.
باهری، محمد، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۹ ش.
حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الإعتقاد، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تا.
خلیل‌اللهی، موسی، جایگاه قاعده لاضرر در حقوق اسلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران (پردیس قم)، ۱۳۸۹ ش.
داورپناه، ابوالفضل، أنوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۷۵ ش.
دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، چ ۱، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۶۸ ش.

دهقان، حمید، تأثیر زمان و مکان بر قوانین جزایی اسلام، قم، انتشارات مدین، ۱۳۷۶ ش.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، زبدة المفردات، اعداد: عبد اللطیف یوسف، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۹ ش.

سلیمی، صادق، چکیده حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات تهران صدا، ۱۳۸۴ ش.
سید رضی، محمد بن ابی احمد، نهج البلاغة، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات مؤمنین، ۱۳۸۰ ش.
طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۹۰ ق.
فضل الله، سید محمدحسین، من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰ ش.

قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۹۲ ش.
کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ ش.
مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
محمودی جانکی، فیروز، مبانی، اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ ش.

مدرّسی، سید محمدتقی، من هدی القرآن، تهران، دار محبّی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴ ش.
مغنیة، محمدجواد، تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۲۴ ق.
ولیدی، محمدصالح، حقوق جزای عمومی (کلیات)، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۲ ش.
همو، حقوق جزای عمومی (واکنش جامعه علیه جرم)، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۴ ش.
قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ ش.